بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی) سال ششم / شماره ۱۶ / پائیز و زمستان ۱۳۸۹

«معرّفی و بررسی دو رسالهٔ عروض فارسی در سفینهٔ تبریز»

عبّاس ماهیار
استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

شهروز جمالی
دانشجوی دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد کرج

چکیده

آذربایجان در عصر ایلخانان، دورهٔ زرّین فرهنگ و دانش را می‌پیمود که این امتیاز حاصل درایت و دانش و میهن دوستی کسانی چون خواجه نصیر الدّین توسی، شمس الدّین محمّد جوینی، علاءالدّین عطا ملک جوینی، خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، و دیگر دانشمندان و فرهیختگان این دوره است.

یکی از فرهیختگان و پرورش یافتگان و دانشمندان این عصر ابوالمجد محمّدبن مسعود تبریزی است که گنجینهٔ «سفینهٔ تبریز» دستاورد دانش دوستی و ذوق استوار اوست. در این مجموعه دو رسالهٔ فارسی عروض با نام های «مختصر» و «الکافیه»، نخستین از حاج امین الدّین بُله از دانشمندان قرن هفتم و هشتم و از استادان ابوالمجد تبریزی و دیگری از خود ابوالمجد است که بیشترین تأثیر را در ساختار و دسته بندی بحور و اوزان شعر فارسی از «معیارالاشعار» خواجه نصیر داشته است.

در رساله های مذکور همچنین از «خسروانی ها» و «لاسکوی ها» سخن به میان آمده، که با تحلیل نظریات و دیدگاهها، چنین تشخیص داده شد که می توان آنها را نخستین نمونه های پیوند شعر و موسیقی و اجداد «تصنیف» در ایران دانست.

در این مقاله دو رساله عروضی مذکور معرفی و با دو اثر مشهور این فن ،یعنی «معیارالاشعار» و « المعجم » تطبیق داده شده است.

کلید واژه‌ها :

سفینهٔ تبریز، عروض، شعر فارسی، خسروانی، لاسکوی، ابوالمجد تبریزی.

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

«سفینهٔ تبریز» از ابوالمجد محمّد بن مسعود تبریزی یکی از گنجینه‌های ملّی است که در سال‌های اخیر در کشور ترکیه کشف و به ایران آورده شده است. این مجموعه بی نظیر شامل دویست و نه رساله دست نویس کوتاه و بلند به زبان فارسی و عربی است؛ از گزیدهٔ متون و موضوعات مختلف علمی در زمینهٔ ادبیّات، عرفان، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، نجوم، موسیقی و ... که در اوایل قرن هشتم هجری سالهای ۷۲۱ –۷۲۳ تألیف و سه رساله دیگر نیز در سالهای ۷۲۴و ۷۲۵و۷۳۶ به آن افزوده شده است. (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱ : پنج)

نویسنده و گردآورندهٔ آن شخصی است ادیب و فرهیخته به نام حاج ابوالمجد محمّدبن صدرالدّین ابی الفضل مسعود ابن المظفر الدّین ابی المعالی محمّدبن عبدالمجید تبریزی ملکانی قرشی. «وی از خاندان «ملکان» تبریز است. این خاندان در اصل از حجاز به آذربایجان مهاجرت کرده اند.» (همان: شش) ملکان خاندانی اصیل،فاضل و عالم وادیب و شاعر بوده و احتمالاًبرخی از آنان مقامات دولتی نیز داشته اند.

«از سال ولادت ابوالمجد تاریخ دقیقی در دست نیست، امّا از روی شواهد سال تولّد وی را می‌توان نیمهٔ دوم قرن هفتم دانست، چنانکه خود درمقدمهٔ رسالهٔ الکافیه که در سال ۷۲۱ ه.ق. نگاشته شده، می نویسد در هجده سالگی قصیدهٔ «الحسنا» ی صدرالدین ساوجی(م .۷۴۹هـ .ق) و نکاتی از آن را در سال ۷۱۵ هـق ثبت کرده است». (همان:۱۷۳).

متأسفانه از کیفیت و مراحل تحصیل او نیز اطلاعات دقیقی نداریم . اما با توجه به این نکته که« تبریز در قرن هفتم و هشتم از جمله مراکز علمی و ادبی و محل اجتماع فاضلان و شاعران و نویسندگان بوده»(صفا،۱۳۶۸: ۲۱۶/۳) طبیعی است این محیط پررونق علمی و فرهنگی و پایتخت ایلخانان،با وجود مراکز علمی و بزرگی چون ربع رشیدی و شام غازانی و دیگر مدارس در پرورش و تربیت علمی مؤلف «سفینه تبریز» تأثیر بسزایی داشته است؛ چنانکه گفته اند ، تبریز در زمان غازان خان و وزارت خواجه رشید الدین فضل الله همدانی (م.۷۱۸هـق) چنین بوده است:«شهری بزرگ و آباد و پر رونق ،عظیم ، با عمارات عالی و میدان های دلگشا،پایتخت دولت ایلخانی، مرکز تجارت و صنعت و حرفه]های گوناگون، بازارهای پررونق، مساجد زیبا، باغ های سبز و خرم، کوههای با صفا، با دوشهرک دانشگاهی «ربع

Archive of SID

www.SID.ir

رشیدی» و «شام غازانی» در دو سوی شهر و «مسجد جامع علی شاه،در قلب شهر» (مرتضوی،۱۳۵۰: ۲۶۱) و شخصیّتهایی مؤثّر در پیشرفت تمدّن و علوم چون خواجه رشید الدّین فضل الله همدانی ،خواجه غیاث الدّین (فرزند خواجه رشید)، خواجه نصیرالدّین‌توسی ، غازان خان،خواجه شمس الدّین صاحب دیوان و عطا ملک جوینی و... » (همان: ۷-۲۴۶)

از برخی از استادان او که در سفینه یاد شده می توان به این شخصیت ها اشاره کرد:

امین الدّین حاج ابوالقاسم بُله (صاحب رساله مختصر در عروض فارسی و امالی و...)، جلال الدّین عبدالحمید عتیقی فرزند قطب الدّین عتیقی ،از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری سعدالدین محمود بن عبدالکریم شبستری ، صاحب مثنوی معروف «گلشن راز» ،بهاءالدین حیدر کاشی و شرف الدین (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۵: شش)

از تألیفات ابوالمجد می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- الکافیه فی علم العروض و القافیه (همان : ۱۷۳)

۲- مناظره السمع و البصر (همان : ۲۴۱)

۳- مناظره نظم و نثر (همان : ۲۴۵)

۴- الموجز فی علم اعداد الوفق (همان : ۴۳۵)

۵- تدوین منابر جلال الدّین عتیقی (همان :

۶- **خلاصة** الاشعار فی الرّباعیات (همان : ۵۹۳)

۷- بدایع الصّاحبیه فی بعض الاخبار النبوّیه (همان : ۷۲۸)

۸- مختصر مروی عن النّبی (ص) (همان : ۷۳۳)

۹- امالی امین الدّین حاج بله (همان : ۵۱۹).

رساله‌های عروضی در سفینهٔ تبریز:

با سیری در گنجینه نفیس سفینه تبریز چند رساله عروضی منظوم و منثور، به زبان فارسی و عربی را مشاهده می کنیم که برای اهل فن تازگی دارد و نشانی از چاپ یا حتّی نسخهٔ خطّی دیگر از آن یافته نشده است؛ این رسالات عبارتند از:

Archive of SID

www.SID.ir

۱-کتاب منظوم فی العروض والقوافی از ابن حاجب ، عثمان بن عمرمالکی معروف به ابن حاجب (م . ۶۲۹ هـ .ق) قصیده]ای است عربی مشتمل بر یکصد و هفتاد و یک بیت. که در تاریخ هشتم ماه صفر سال ۷۲۱ ه .ق. تحریر شده است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱ : یازده و ۱۵۵- ۱۵۳)

۲- کتاب منظومهٔ العروض موسوم به «الکافی فی علم القوافی»از صاحب اسماعیل بن عبّاد طالقانی (م. ۳۸۵ هـ . ق) مثنوی کوتاهی است در سی و پنج بیت به عربی که آن نیز در تاریخ هشتم صفر سال ۷۲۱ هـ . ق کتابت شده است . (همان: یازده و ۱۵۵)

۳- کتاب « الحسنا »قصیده فی العروض والقوافی در سیصد و هفت بیت از صدرالدّین ساوجی (م. ۶۴۹ هـ . ق) که تاریخ تحریر آن چهارشنبه دهم صفر سال ۷۲۱ هـ ق است (همان :۱۶۹-۱۵۶) . بنا به گفته استاد عبدالحسین حائری « این قصیده از مهم ترین منابع عروض و قافیه است. ساوجی در بحرهای عروضی و زحافات بر دوایر عروض خلیل دایره هایی افزوده است که در این نسخه به دست کاتب فاضل نسخه ، محمد بن مسعود تبریزی، که خود در این فن ماهر بوده، متمایز گردیده و آنها را «اختراع ناظم »می خواند و می‌گوید :«لم یسبقه احد الی تصویره». بر این قصیده شرحهایی نوشته شده ؛ و از آن جمله است تقی الدّین حلبی، ابن داود عالم بزرگ شیعه وصاحب رجال ابن داود .....». (همان : یازده).

۴- رساله فی علم العروض والقوافی به نثر فارسی که آن را «مختصر» نامیده است. این رساله از حاج امین الدّین بله، استاد ابوالمجد است مشتمل بر یک مقدمه ودو فن در عروض وقافیه پارسیان، که هر فن چهار فصل دارد. این نیز در سیزدهم صفر سال ۷۲۱ ه. کتابت شده است. (همان : ۱۷۲-۱۶۹)

۵- کتاب الکافیه فی العروض والقافیه به نثر فارسی که مؤلّف سفینه، ابوالمجد محمّد بن ملک مسعود تبریزی آن را در عروض و قافیه فارسی مشتمل بر دو مقدمه و دو مقاله و خاتمه در روز چهارشنبه هفدهم صفر سال ۷۲۱ ه. نگاشته است (همان : ۱۸۱-۱۷۳).

از مجموع رسالات یاد شده، دو رساله اخیر یعنی «مختصر در علم عروض و قافیه» از حاج امین الدّین بله و « الکافیه فی علم القافیه» از ابوالمجد تبریزی گرد آورنده سفینه تبریز

Archive of SID

www.SID.ir

ذیلاً انتخاب و معرفی می‌گردد. رساله الکافیه با تکیه بر کتابهای معیارالاشعار خواجه‌نصیرالدین توسی و المعجم‌فی معاییراشعارالعجم شمس‌قیس‌رازی تحلیل و بررسی می شود.

کتاب «مختصر در عروض پارسیان »حاج امین الدّین، از یک مقدمه در حقیقت شعر به «تقطیع شعر، اجزای ثابته، ارکان شعر و بحور شعر فارسی »اختصاص داده است. وی در فصل چهارم، ده بحر شعر فارسی را در سه دایره این گونه تنظیم کرده است:

بحرهای هزج، رجز، رمل در «دایره مجتلبه »؛ بحرهای سریع، منسرح، خفیف ،مضارع و مجتث را در «دایره مشتبهه و بحر متقارب را در دایره متّفقه». و بحر قریب را بی آن که در دایره بگنجاند ، دهمین بحر وبه طور خلاصه معرفی می کند.

در فن دوم، حاج امین الدّین علم قوافی را در چهار بخش «در حرکات و حروف قوافی و ردیف در انواع قوافی پارسیان، در قوافی اصلی و معمول و ذکر شایگان و در عیوب قوافی» پرداخته است.

با مقایسه این اثر با معیارالاشعار خواجه نصیرالدّین توسی و شباهتهای موجود از تعاریف وشواهد شعری می‌توان آن را چکیده بخش عروض و قافیه فارسی کتاب معیارالاشعار دانست. نیز چنین بر می آید امین الدین رساله مختصر را احتمالاً به اصطلاح امروزی به منظور جزوه درسی از کتاب خواجه تهیه و جهت تدریس تألیف کرده وشاگردش ابوالمجد آن را نگاشته است. اینک نمونه ای از مشابهت های مختصر ومعیار الاشعار:

«تو را دنیی همی گوید که دل در من نبندی به تو خود می پند ننیوشی از این گویای ناگویا»

عروض و ضرب هر دو سالم و به پارسی از این درازتر بیتی نباشد و در آخر این وزن «مسبّغ» نشاید؛ چه از دوایر بیرون شود ...». (خواجه نصیرالدّین ، ۱۳۶۹ : ۷۹/ اقبالی ، ۱۳۷۰ :۲۲۲/ ابوالمجد تبریزی،۱۳۸۱:۱۷۰) عین همین عبارت در «مختصر »آمده است. مثال های دیگر: « واما وزن هیأتی است تابع نظام ترتیب حرکات وسکنات و تناسب آن در عدد ومقدار که نفس از ادراک آن هیأت ذوقی یابد... » (خواجه نصیرالدین ، ۲۲:۱۳۶۹/ ابوالمجد تبریزی ،۱۶۹:۱۳۸۱) «و تناسب آن هیأت باشد که تمام نبود، و امّا نزدیک باشد به تمام ، مانند اوزان

Archive of SID

www.SID.ir

خسروانی‌ها و لاسکوی ها ...»(همان) در ضمن در تحلیل و معرفی الکافیه باز هم از این رساله سخن به میان خواهد آمد.

اثر دیگر در عروض پارسیان ، کتاب «الکافیه فی علم العروض و القافیه »از ابوالمجد تبریزی است .

وجه تسمیه الکافیه :

در باب وجه تسمیه این کتاب چنین به نظر می رسد که احیاناً «الکافی»و «الکافیه» عنوان عمومی برخی کتابهای عروضی است؛ ظاهراً قدیم‌ترین اثری که به این نام موسوم است، منظومهٔ سی و پنج بیتی صاحب بن عبّاد (م. ۳۸۵ ه.) است که به آن اشاره شد .

شمس قیس نیز پیش از آن که اثر جامع و معروف خود را در این فن به دو کتاب تقسیم کند (المعجم والمعرب)، آن را «الکافی فی العروضین والقوافی» نامیده، چنانکه خود می گوید:

«ومن چون در این فن شروع کردم و در تألیف کتاب الکافی فی العروضین والقوافی بدین فصل رسیدم...»(شمس قیس، ۱۳۸۷ :۱۷۶ و ۱۷۵).

درفهرست نسخ خطی نیز کتابی با عنوان «الکافیه» از نجاتی نیشابوری (حمیدالدّین ابو عبدالله محمود فرزند عمر) از سدهٔ هشتم هجری دیده شد که ظاهراً آن را به خواهش فردی به نام محمّد فرزند علی مشهدی معروف به «سیبک» تألیف کرده است (منزوی ، ۱۳۴۹ : ۲۱۷۲/۳). شادوران دکتر صفا ضمن معرفی این کتاب ، آن را در زمره آثار معروف متون ادبی در قرن هشتم می داند و می افزاید : «... حاجی خلیفه ، شرح قصیده رائیه در بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار» از جمال الدّین محمّد بن ابوبکر قوامی مطرزی، شاعر مشهور قرن ششم هجری، را به همین محمود بن عمر نجاتی نیشابوری نسبت داده و گفته است که او شرحی فارسی بر آن نوشت و مشکلات آن قصیده را با امثله توضیح نمود و آن را به وزیر غیاث الدّین تقدیم کرد. به هر حال «الکافیه »را نجاتی نیشابوری به فارسی در عروض و قافیه نوشته همه مثالها را نیز از شعر فارسی در آورده است.»(صفا ، ۱۳۶۸ : ۲۹۸/۳ و۲۹۷).

Archive of SID

www.SID.ir

باری الکافیه ابوالمجد تبریزی را می توان تفصیل و تکمیل شده «مختصر »دانست. ابوالمجد در آغاز این رساله انگیزه خود را در تألیف اثرش چنین می نگارد که در هجده سالگی، پس از آن که به علم صرف و نحو راه یافت، قصیده عربی صدرالدین ساوجی – الحسنا – را در عروض و قافیه مطالعه کرده و خواسته از سایر منابع – بویژه شیوه پارسیان – در این علم بهره‌مند گردد و تألیفی سازد که سرانجام در سال ۷۱۵ ه. ق. این رساله را می نگارد؛ بی هیچ ادعا و چشمداشت بی آنکه بخواهد فضل فروشی کند، تنها به ذکر خیری شاد است :

«شکسته بسته به هم بر نهاده لفظی چند — نه بهرآن که به من زین کس اعتقاد کند
و یا بدان که در اینجاست روح فایده ها — که دیدنش دل طلّاب علم شاد کند
ولی بدان که هر آن کو کند مطالعه اش — بدین ضعیف دعایی گر از نهاد کند
تمام باشدم این در جهان که آدمیی — یکی‌نفس چو منی را به خیر یاد کند»

(ابوالمجد تبریزی ،۱۳۸۱:۱۷۴)

آن گاه پس از ذکر مقدمات، در باب هفتم رساله، «در ذکر دوایر و بحور شعر فرس»می نویسد: «این ضعیف چند [اثر] مختصر و مطوّل را در این علم مطالعه کرد؛ ذکر اعداد عروض و ضرب نیافت؛ خواست که در این مختصرعروض وضرب اشعاری سهل به اختصار بیان کند تا خواننده را اطلاع بر آن آسان باشد....»(همان :۱۷۴)

از این عبارات چند نکته را می توان دریافت او در پی مطالعهٔ کتابهای عروض– مختصر و مفصّل– آنچه را که مطابق ذوق خود می خواسته ، نیافته است. دیگر اینکه اساس این تألیف را مطابق با عروض و ضرب بحور در نظر داشته و تکیه بر اوزان معروف شعر پارسی داشته است نه عرب . علاوه بر این حس پژوهش و ذوق ادبی در یافتن اشعار متناسب با بحور مختلف و احیاناً استفاده از اشعار خود از نکات قابل ذکر است .

همچنین این پرسش در ذهن خواننده مطرح می گردد که منابع و مآخذ ابوالمجد در این گردآوری چه کتابهایی بوده است. البتّه ابوالمجد به قصیده «الحسنا»ی صدرالدّین ساوجی(م. ۷۴۹ هـ .ق) و در بخش قافیه به «معیار الاشعار» خواجه اشاره کرده است.

شاید المعجم را هم بتوان از جمله مآخذ او دانست؛ به طور مثال شباهت کتاب ابوالمجد در تبیین فایدهٔ علم عروض با این بحث در کتاب شمس قیس دیده می‌شود. امّا گمان

Archive of SID

www.SID.ir

می رود نخستین کتاب تأثیر گذار، معیار الاشعار خواجه نصیر بوده است. ساختار منطقی ابوالمجد در این رساله، گویای تأثّر او از خواجه است، نه تنها در عروض، بلکه ثبت رسالاتی منفرد از خواجه نصیر الدّین توسی در سفینه گواه این مدعاست. «وی هشت رساله را از خواجه در این مجموعه تحریر کرده است.» (همان:چهارده و پانزده)

با این حال تفاوت هایی نیز میان الکافیه و معیار الاشعار دیده می شود از جمله تقدم و تأخّر مطالب، و ساختار و برخی موضوعات. ابوالمجد تنها در بخش قافیه با ذکر نام خواجه و تعظیم مقام او این نکته را اظهار می کند: «... مولانا افضل المتقدّمین و المتأخّرین نصیرالملّه والدّین الطّوسی ،قدّس الله سره، در کتاب «معیار» خود بعینه چنین فرموده است که ...». (همان:۱۸۰)

ابوالمجد بخش نخست عبارت خواجه را در تعریف شعر ذکر می کند، اما نکته ای در تبیین «قصد کردن در شعر» بر آن می افزاید؛ او آوردن (تضمین) آیات و احادیث را گرچه موزون باشند شعر نمی داند، چون شاعر در سرودن آن قصد نکرده ،می گوید:

«... گفتیم در گفتن آن قصد کرده باشند تا قرآن و احادیثی که معرفی آمده است، به در رود» .(همان :۱۷۳) بنابر گفته او عبارت «هذه جنّاتُ عدنٍ فَادخلوها خالدین» که متضمن آیات قرآن در این باب است بر وزن فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلان (بحر رمل مثمن مقصور) و حدیث نبوی «أنا نبی لاکذب انا ابن عبدالمطلب» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۶۶/۲۱) نیز که آن را می توان یک مصرع بر وزن «مفاعلن مفاعلن مفاعلن مستفعلن» تقطیع کرد نمی توان شعر دانست.

پس از این نکته، ابوالمجد همان توضیح را که در باب وزن و تناسب در معیار الاشعار و مختصر آمده، بازگو می‌کند: «امّا وزن هیأتی ست که تابع نظام ترتیب حرکات و سکنات باشد و تناسب آن در عدد و مقدار، چنانکه نفس از ادارک آن هیأت لذت یابد و آن را «ذوق» خوانند. و تناسب هیأتی ست که تمام نبود، لیکن نزدیک باشد به تمام، چون اوزان خسروانی ها و لاسکوی ها». (ابوالمجد تبریزی،۱۳۸۱: ۱۷۳).این نکته در هر سه اثر مشترک است (همان:۱۶۹/خواجه نصیر الدّین، ۱۳۶۹: ۲۲).

Archive of SID

www.SID.ir

نکتهٔ حائز اهمیّت و قابل توضیح در این عبارت در باب خسروانی و لاسکوی، کامل و تمام نبودن تناسب (نزدیک به تام) در آنهاست. اما هیچ توضیحی در باب «خسروانی و لاسکوی» ارائه نشده است .

به نظر می رسد منشاء این نکته – یعنی مجازی و غیر حقیقی بودن وزن کلام – این گفتار بوعلی سینا (م.۴۲۸ هـ .ق) باشد: «همه لحن های کهن- خسروانی و فارسی- بر ایقاع های مُوَصّل استوار است؛ چرا که در این نوع ایقاع ها حالت استوا و تعدیل حال نفس وجود داردو به دلیل این که مُوَصّل، اصل هر ایقاع مفصّلی است که در آن «طی» (نوعی زحاف موسیقایی) وارد شده باشد. و چون لحنی بر ایقاع مُوَصّل استوار شود، آن لحن می تواند شاملِ همهٔ ایقاعات مُفصّل باشد.» (شفیعی کدکنی،۱۳۷۶: ۳۴۸).

مراد از ایقاع مُوَصّل (متّصل) ایقاعی است که نقرات (اوزان و ضربهای موسیقی) آن در زمان های متوالی (برخلاف مفصّل) و بدون سکوت یا فاصله زمانی باشد. (ستایشگر، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

صاحب المعجم نیز در مورد خسروانی (طرق الملوکیه) می نویسد:

«... باربد جهرمی که استاد بربطی بود، بناء لحون و اغانی خویش در مجلس خسرو پرویز که آن را «خسروانی» خوانند، با آن که سربه سر مدح و آفرین خسرو است، بر« نثر» نهاده است و هیچ از کلام منظوم در آن به کار نداشته...». (شمس قیس، ۱۳۸۷: ۲۰۰)

در میان منابع قدیم و جدید در باب خسروانی ها سخن رفته است، از جمله می توان به تحقیقی که شادروان اخوان ثالث در این باب کرده است، اما متأسفانه نمونه ای از اصل آن در دست نیست، تنها در همین حدّ می‌دانیم که مجموعه سرودهایی بوده که باربد – نوازنده خاص دربار خسروپرویز- در ستایش او می‌خواند. «تعداد این خسروانی ها را سی صد و شصت گفته و برخی قائل به هفت خسروانی بوده اند که باربد هر روز یکی از آنها را در حضور خسرو پرویز می خوانده و با ساز می نواخته است.» (ستایشگر،۱۳۷۴:۲۵۵)

این سرودهای ستایش آمیز شاهانه، پس از خسرو پرویز و باربد در روزگاران دیگر کاربردی وسیع یافته و عموماً در ستایش شاهان و نیایش های مذهبی در معابد به کار می رفته است. استاد بهار در این مورد می نویسد:

Archive of SID

www.SID.ir

«سرودهای خسروانی قصایدی بوده است که شاعران یا سرودگویان در بزم های شاهنشاهان یا در مدح آتش و در پیشگاه آتشگاهها می خوانده اند» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۷۴/۲).

در دوره های بعد نیز مضامین این سرودها از حدّ «مدح و ستایش» گذشته و مضامین و مفاهیم غنایی یافته است؛ چنانکه در قرن هشتم حافظ آن را در معنای عام تصنیف و ترانه به کار برده است:

مغنّی کجایی به گلبانگ رود　　به یاد آور آن خسروانی سرود

(حافظ، ۱۳۶۹: ۵۵۳)

مغنّی نوایی به گلبانگ رود　　بگوی و بزن خسروانی سرود

(همان:۵۵۵)

در میان آراء و دیدگاهها در باب خسروانی ها، دو دیدگاه مختلف مطرح است:

یکی این که آنها را سروده هایی به نثر مسجع یا وزن غیر حقیقی نزدیک به تام می دانند (قدما از جمله شمس قیس رازی) خواجه نصیر و پیروانش و دیگر،آن که خسروانی ها ترکیبی است از شعر و آهنگ (بهار،۱۳۷۵: ۱۷۴/۲)

چنانکه می دانیم نثر مسجّع از رهگذر ادبیّات عرب از قرن چهارم یا پنجم هجری به ادب فارسی راه یافته، با توجه به اشتقاقی بودن زبان عربی و ترکیبی بودن زبان فارسی می توان دریافت که زبان عربی به لحاظ سجع پردازی مستعدتر است تا زبان فارسی. بویژه آن که خسروانی ها در اصل مربوط دوران تاریخی پیش از اسلام است.

«بنابراین می توان تصور کرد که منظور قدما از نثر یا نثر مسجع، (کلام آهنگین) و یا به قول خواجه در اساس الاقتباس نزدیک به «وزن خطابه» بوده است.» (خواجه نصیر الدین ،۱۳۷۷: ۵۸۶) و درنظر آنان که خسروانی را شعر می‌دانسته‌اند، مراد شعر هجایی پیش از اسلام است که با موسیقی همراه بوده است.

بنابر این می توان حد واسط شعر و نثر-کلام آهنگین- را برای خسروانی ها منظورکرد و این نکته را باید در نظر داشت که موسیقی مقدم بر شعر بوده و کلام بر اساس نغمه (آهنگ) بیان می گردیده و در گذر زمان با عروضی شدن شعر فارسی بعد از اسلام با این گونه اشعار

Archive of SID

www.SID.ir

تلفیق شده است و در نهایت اینکه خسروانی‌ها یا نواهای خسروانی را باید نخستین نمونه های پیوند موسیقی با شعرو بن مایهٔ ساخت «تصنیف» در موسیقی دانست.

در ردیف کنونی موسیقی اصیل ایرانی نیز گوشه ای با همین نام- خسروانی- در دستگاههای ماهور و راست پنجگاه و آواز بیات ترک هست که بر خلاف بسیاری از گوشه های موسیقی که با شعر همراه است ،بدون شعر اجرا می شود و تنها نامی از خسروانی ها همین را در خاطر زنده می کند. آیا این نغمه (گوشه) می تواند حالتی از یکی از خسروانی ها باشد که با گذر زمان چنین شده است؟ خدای بهتر داند .

خسروانی – چنانکه پیش تر گفته شد- با وجود نبود نمونه های اصیل آن، در سخن بسیاری از محققان و ادیبان ذکر شده، اما در باب لاسکوی وضع چنین نیست. این واژه جز در معیارالاشعار، الکافیه، مختصر، تنها در بیتی از منوچهری دامغانی در مسمطی در ستایش مسعود غزنوی با مطلع:

بوستانبانا حال و خبر بستان چیست وندرین بستان چندین طرب مستان چیست

به کار رفته است:

«خول طنبوره تو گویی زند ولاسکوی از درختی به درختی شود و گوید:آه»

(منوچهری،۱۳۵۶:۱۸۷)

در لغت نامه دهخدا لاسکوی چنین معنی شده :«نام جانورکی است کوچک و خوش آواز؛ ظاهراً سیره یا مرغ کوچک دیگری است و یا پرندهٔ کوچکی که امروز «سسک» نامیده می شود. بعضی این را به معنی لحنی از الحان موسیقی یا آلتی از موسیقی گمان برده اند. ولی من شاهدی بر آن نیافتم...» (دهخدا).

یگانه کسی که در این باب پژوهشی کرده ، شادروان مهدی اخوان ثالث است. او مقاله ای با عنوان «خسروانی و لاسکوی» نوشته که اتفاقاً عامل و انگیزه این تحقیق نیز حاصل برخورد اخوان با این دو اصطلاح در معیار الاشعار بوده است.

وی پس از نقل و نقد دیدگاه های پیشینیان و معاصران دربارهٔ خسروانی ها و لاسکوی ها به این نتیجه می‌رسد : «خسروانی ها لحنی از الحان موسیقی و نوعی شعر هجایی کهن بوده است و با توجه به این که این کلمه را لحنی گمان برده اند، همین به خاطر خطور می کند که گویا لاسکوی هم نوعی شعر یا قول (تصنیف) هجایی بوده که فراموش شده است و نمونه‌ای

Archive of SID

www.SID.ir

نیز از آن، احتمالاً باقی نمانده است. البتّه این گمان در حالی راه به یقین می برد که یقین باشد این کلمه و آن عبارت عیناً همان است که خواجه نصیر نوشته است. خدای به داند. به هر حال دربارهٔ «لاسکوی» به عنوان شعر موزون غیر تام، جایی چیزی به نظرم نرسید» (اخوان، مجله یغما، ۱۳۳۹: ۵۰۵).

اینکه بنابه گفتهٔ دهخدا و اخوان می‌توان حدس زد که لاسکوی نوعی از الحان موسیقی است، کاملاً مناسب و منطقی می‌نماید، امّا آنجا که برخی احتمالاً آن را «آلتی‌از موسیقی» دانسته اند، نابجاست؛ چنانکه خود علّامه دهخدا در ادامه می نویسد: «...شاید بیت ذیل منوچهری ظاهراً منشأ این غلط واشتباه است:

خول طنبوره تو گویی زند و لاسکوی از درختی به درختی شود و گوید : آه

«لاسکوی» در این شعر مثل «طنبوره» مفعول «زدن» نیست، بلکه مبتدای جملهٔ بعد است، معطوف به «خول » و فاعل «شدن» به معنی «رفتن» ونام مرغی است ...» (دهخدا). متأسفانه آنچه راه پژوهش را در این باب می بندد نبود شواهد کافی یا دست کم به اندازه خسروانی است که نمی تواند ما را به یقین نزدیک کند. اما آنچه را خواجه به کار برده مسلماً با تکیه بر آگاهی بوده چنین نمونه هایی در زمان او وجود داشته و احتمالاً از مقوله شواهدی است که از صفحه تاریخ محو شده است. او لفظ «لاسکوی» را تنها در معیار الاشعار به کار برده، اما خسروانی را در هر دو اثر یعنی اساس الاقتباس (ص۵۸۶)و معیار به کار برده است؛ با عنایت به این که معیار الاشعار پس از اساس الاقتباس تألیف شده، به قول اخوان «افزودن [آن] در این ردیف نتیجهٔ نظر تکمیلی و تفصیلی خواجه است در بحث و تحقیق مربوط به شعر». (اخوان ثالث:۱۳۳۹: ۵۰۵)

در ادامه و تکمیل بحث لاسکوی علاوه بر آنچه در این خصوص ذکر شد می توان این نکات را در نظر داشت:

۱-اگر «سجع» را آواز کبوتر یا پرندگان و در معنای اصطلاحی «هماهنگی و تناسب میان کلمات» بدانیم ، به همین نسبت می توان «لاسکوی» را که نام پرنده ای است خوش آواز به طریق مجاز بر آواز موزون آن اطلاق کرد.

Archive of SID

www.SID.ir

۲-با تأمل در این نکته که چکاوک هم نام گوشه ای از ردیف موسیقی ایرانی در دستگاه همایون است وهم نام مرغی خوشخوان، می توان چنین گمان برد که «لاسکوی» نیز هم نام لحنی از الحان موسیقی باشد که شبیه مرغی خوش آواز به نام «لاسکوی» است.

۳-با عنایت به تعریف خواجه در باب خسروانی و لاسکوی و تعبیر «تناسبی نزدیک به تام و غیرحقیقی» می توان چنین حدس زد و احتمال داد که خسروانی و لاسکوی نمونه های آغازین و پیوند شعر و موسیقی، یعنی تصنیف و سرود بوده است. شاید بتوان تعبیر «تناسب غیر حقیقی و نزدیک به تام» را در اوزان متفاوت شعر در کوتاه وبلندی مصراعها در تصنیف دانست و تطبیق داد. این نکته با مرور تصنیف معروف «مرغ سحر»، سرودهٔ ملک الشعرا بهار (آریان پور، ۱۳۵۷: ۳۴۸/۲) محسوس تر است:

مرغ سحر ناله سر کن　　داغ مرا تازه تر کن
زاه شرر بار این قفس را　　برشکن و زیر و زبر کن

بند اوّل این تصنیف بر وزن «مفتعلن فاعلاتن» است و بند دیگر:

بلبل پربسته زکنج قفس درآ　　نغمهٔ آزادی نوعی بشر سرا
وز نفسی عرصه این خاک توده　　پر شررکن

بر وزن : «مفتعلن مفتعلن فاعلاتُ فع + فاعلاتن است» و بند دیگر:

ظلم ظالم/ جور صیاد/ آشیانم / داده بر باد

تکرار فاعلاتن (چهار بار) است و در بخش دیگر

ای خدا،ای فلک ، ای طبیعت　　شام تاریک ما را سحر کن

بر وزن « فاعلن ،فاعلن ، فاعلن فع». والی آخر ...

با ملاحظهٔ بندهای متفاوت این تصنیف شاید بتوان تعبیر «تناسب غیر حقیقی و نزدیک به تام» در اوزان را متناسب و منطبق و با گوناگونی وزن و کوتاه و بلندی مصراع های یک تصنیف دانست و این نکته را هم باید در نظر داشت که تصنیف در اصطلاح موسیقی، در اصل آن است که بر پایه آهنگ، شعر سروده شود؛ یعنی موسیقی مقدم بر شعر است و این کوتاه و بلندی مصراع ها و تنوّع وزن آنها به همین دلیل است.

Archive of SID

www.SID.ir

در نتیجه با دلایل مذکور نزدیکی لاسکوی و خسروانی به مفهوم تصنیف امروزی بیشتر قوّت می‌گیرد و می توان آنها را نمونه های ابتدایی پیوند شعر و موسیقی دانست با این تفاوت که خسروانی در اصل جایگاه درباری داشته و لاسکوی احتمالاً در میان تودهٔ مردم رایج بوده است.

صاحب المعجم از لاسکوی سخنی به میان نیاورده، اما در باب «فهلویات» سخنی جامع پرداخته است(شمس قیس رازی ، ۱۰۴:۱۳۸۷ به بعد). از پرتو همین نشانه های کمرنگ و غیر مستقیم، ولی اصیل وبدیهی چون فهلویات، ترانه های محلّی ، خسروانی ها، لاسکوی ها وسرودها و چکامه ها می توان چهرهٔ حقیقی شعر فارسی ، وزن شعر فارسی و ریشه آن را مشاهده کرد. «در واقع عروض فارسی نمایش رسمی وجدیدی از صورت حقیقی وقدیمی آهنگهای شعر وآواز ملّی و محلّی ایران است» (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۱۵۴).

ابوالمجد پس از بررسی «وزن و تناسب» در «مقدمهٔ ثانیه» بیست و چهارزحاف را با ذکر معنی لغوی توضیح می دهد و پس از آن به تعریف شعر، علم عروض، حدود و فایدهٔ آن می پردازد. وی در وجه تسمیهٔ عروض هجده معنی قائل است، بی آنکه همهٔ این معانی را بیان کند، از این میان به دو معنی اشاره می کند:

«اکنون آن علم را« عروض»، از آن جهت نام کردند که ناحیتی است از علوم و یا از آن جهت که همچو تذلیل ناقه ای صعب مشکل است، اطلاع بر قواعد و ضوابط این علم نیز مشکل است وبعضی می گویند که چون خلیل احمد را که واضع این علم است،این علم را در مکّه الهام کردند و زمین «مکه» را عروض می گویند؛ از جهت تبّرک و تیمّن این علم را عروض نام کردند».(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

ظاهراً ابوالمجد معنی نخست عروض، یعنی «تذلیل ناقه» را در وجه تسمیهٔ عروض مناسب تر می داند تا معنی دیگر عروض- مکّه- و این قول را که عروض را در زمین مکّه به خلیل بن احمد الهام کردند، فقط نقل می کند، چندان نمی پذیرد؛ به قول شادروان استاد زرین کوب « قبول آنکه یک علم یا یک صناعت علمی را یک تن به تنهایی کشف و وضع کند و دیگران آن راتقریباً چنانکه وی آورده است،بپذیرند مشکل است و با رسم سنّت مخالف» (زرّین کوب،۱۳۷۱: ۱۰۹) «انصاف باید داد که خلیل بن احمد و اخفش و شمس قیس و

Archive of SID

www.SID.ir

دیگران با ابداع وتکمیل عروض نظام منطقی و ریاضی شایسته و دقیقی برای طبقه بندی و شناخت اوزان متعدّد شعر تازی و فارسی تألیف و تدوین کرده اند.» (مرتضوی ، ۱۳۶۹: ۱۵۳)

حاج امین الدّین در تألیفش –مختصر– به این نکات اشاره ای نکرده است و امّا در باب تقطیع همان نکات و قواعد را که خواجه نصیر در معیار الاشعار آورده ذکر می کند. ابوالمجد نیز همان اصول را بیان می دارد. مثال تقطیع در معیار و مختصر نخستین بیت شاهنامه است و نکته ای متفاوت را در تقطیع نسبت به شیوهٔ امروز می نمایاند؛ تقطیع چنین است:

بنامخ (فعولن) خداون (فعولن) دجانخ (فعولن) خرد (فَعَل)

کزین بر (فعولن) ترندی (فعولن) شبرنگ (فعولن) ذرد(فَعَل)

چنانکه در بیت مذکور ملاحظه می شود، ظاهراً قدما کسرهٔ یا ضمه اشباعی را در تقطیع با افزودن اولین حرف بعد از کسره یا ضمّهٔ نشان می دادند. یعنی در تقطیع رکن اوّل و سوم مصراع نخست به جای «ب نامِ ـ» و «دجانُ ـ» از «بنامخ» و «دجانخ» استفاده کرده اند .

از دیگر شباهتها و نشانهای تأثیر پذیری این دو اثر از معیار الاشعار ذکر اجزای ثانیه شعر (حروف متحرک و ساکن، سبب، وتد ،و فاصله است که در باب نکتهٔ اخیر یعنی بیان اوتاد و اسباب عبارت « بر سَرِ عَهدِ منی» در هر سه اثر یکسان است.

نکتهٔ دیگر در باب این رسالات، تقسیم بحور و دایره های عروضی است. بنا به قولی «مهمّترین مسألهٔ علم عروض مسأله طبقه بندی اوزان است» (شفیعی کدکنی،۱۳۷۶: ۳۴۳) چنانکه پیش از این نیز ذکر شد، این رسالات تنها در باب «عروض پارسیان » است ، بنابراین باید بحور معروف شعر فارسی در آن معرفی گردد. ذکر دوایر عروضی در نظر عروض دانان با کمی اختلاف چنین است :

ابوالمجد در الکافیه چهار دایره و دوازده بحر به این ترتیب قائل شده است:۱ – دایره مجتلبه شامل سه بحرهزج، رجزو رمل،۲ – دایره مشتبهه مثمنه شامل چهار بحر منسرح، خفیف، مضارع و مجتثّ؛ ۳– دایره مشتبهه مسدّسه شامل چهار بحر سریع، اخیر، قریب و غریب؛ ۴– دایرهٔ متفقه شامل بحر متقارب است.

تقسیم بندی ابوالمجد بر اساس تقسیم بندی حاج امین الدّین بله است. حاج بله سه دایره مجتلبه، مشتبهه و متّفقه و ده بحر برای شعر فارسی قائل می شود؛ با این تفاوت که

Archive of SID

www.SID.ir

ابوالمجد دایره مشتبهه را به دو دایره مثمنه و مسدسه تقسیم کرده وگفته است: «اگرچه به حقیقت سه دایره است، جهت آنکه در عرب دایره مشتبهه همیشه «مسدسّه» باشد،اما در پارسی بعضی بحور مسدسّی است و بعضی مثمن. از آن جهت دو دایرهٔ مشتبهه نهاده اند... » (ابوالمجد تبریزی،۱۳۸۱: ۱۷۴).

دوایر عروضی در معیار الاشعار چنین است : ۱- دایره مختلفه، شامل چهار بحر طویل ، مدید، مقلوب و بسیط. ۲- دایرهٔ موتلفه ، شامل دو بحر کامل ووافر.۳- دایره ای مجتلبه شامل سه بحر هزج ،رجز و رمل. ۴- دایرهٔ مشتبهه، شامل هفت بحر سریع ، قریب، منسرح، خفیف، مضارع، مقتضب ومجتث .۵- دایرهٔ متفقه ، شامل دو بحر متقارب وغریب(خواجه نصیرالدین ، ۱۳۶۹ :۵۲-۴۴) وبحورشعر فارسی شامل این ده بحر است:هزج، رجز،رمل،سریع، منسرح، قریب ،خفیف، مضارع، مجتث ومتقارب (همان:۲و۵۱).

خواجه نصیر در باب بحر غریب می نویسد: « این بحر مستعمل نیست و شعر براین بسیار نیافته اند و اصلش «فاعلن» هشت بار بود...» (همان: ۱۱۳) روشن است که مراد خواجه از بحر غریب در حقیقت بحر متدارک است.

به نظر می رسد خواجه این بحر را، به پیروی از احمد عروضی (خلیل بن احمد(؟)) «غریب» نامیده است؛ چنانکه سیفی می نویسد:

«و بعضی گفته اند که چون ابوالحسنِ اخفش این بحر را پیدا کرد و پیوست به بحرهایی که خلیل بن احمد پیدا کرده بود، متدارک نام کرد. و احمد عروضی این بحر را «غریب» نام کرده است. و اصل او فاعلن است هشت بار...» (فشارکی،۱۳۷۲: ۶۵).

و در المعجم، دوایر چنین آمده است : ۱- دایرهٔ موتلفه ، شامل سه بحر هزج، رجز، رمل.۲- دایره مختلفه شامل چهار بحر منسرح، مضارع، مقتضب و مجتث.۳- دایره منتزعه،شامل پنج بحر سریع، قریب،غریب،خفیف و مشاکل.۴- دایرهٔ متفقه، شامل دوبحر متقارب ومتدارک (شمس قیس،۱۳۸۷ : ۹۶).

عنوان دایرهٔ متّفقه برای بحرهای متقارب و متدارک در معیار و المعجم مشترک است. هر یک از این تقسیم بندی ها در دوره های بعد الگوی عروضی نویسان واقع شد: ابوالمجد و

Archive of SID

www.SID.ir

سیفی (قرن ۹ه) شیوهٔ تقسیم بندی خواجه نصیر، و جامی (فشارکی ،۱۳۸۸: ۲۰، ۳۱، ۳۶، ۴۰) شیوه شمس قیس را برگزیدند؛ چنانکه جامی نقل می کند :

دایرهٔ شعر عجم،مؤتلفه مختلفه ثالث آن منتزعه، رابع آن متفقه

(همان:۱۶)

این بود مواردی در باب معرفی دو اثر عروض فارسی : مختصر و الکافیه .

امّا در نهایت «سرّ تفاوت عروض عربی وفارسی که شمس قیس رازی آن را ناشی از اقتضای ذوق وقریحهٔ شاعران ایرانی و تلویحاً راجع به طبیعت خاص زبان فارسی داشته است ، در حقیقت ناشی از سابقه و ریشه و منشا باستانی شعر ایرانی است وسرّ این تفاوت نه در حیطهٔ عروض، بلکه در عرصهٔ اوزان والحان سرودها و چامه‌ها و پرده ها ودستگاههای موسیقی قدیم ایران باید جستجو کرد»(مرتضوی،۱۳۶۹: ۱۵۴).

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه گیری

از بررسی محیط علمی – فرهنگی آذربایجان در قرن هفتم وهشتم هجری می توان دریافت که این دورهٔ طلایی دانش وتمدن در پرورش شخصیتی چون ابولمجد تبریزی وتالیف جامع او – سفینهٔ تبریز – تأثیر بسزایی داشته است .

۱- کتابهای عروض فارسی مختصروالکافیه ، متأثر از معیار الاشعار خواجه نصیر توسی است که در این میان الکافیه تکمیل شدهٔ مختصر است . گرچه بیشترین تأثیر را از معیار الاشعار پذیرفته ، اما آثار دیگر عروضی چون قصیدهٔ الحسنا از صدرالدین ساوجی و گاه المعجم شمس قیس نیز در آن دیده می شود.

۲- الکافیه در پاره ای موارد در کتب عروضی دروه های بعد – از جمله عروض سیفی (قرن ۹هـ) تأثیر گذار بوده است .

۳- خسروانی ها ولاسکوی ها که در معیار الاشعار ، مختصر والکافیه بدون توضیح فقط نامی از آنها ذکر شده، با فرضیات وذکر دیدگاهها وتحلیل آنها، نمونه های نخستین پیوند شعر و موسیقی در ایران تشخیص داده شد.

۴- عروض فارسی نمایش رسمی وجدیدی از صورت حقیقی وقدیمی آهنگهای شعر وآواز ملّی ومحلی ایران است.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع و مآخذ

۱- آرین پور، یحیی ،(۱۳۵۷)، از صبا تا نیما (۲جلدی)، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ پنجم.

۲- اقبالی ، معظمه، (۱۳۷۰)، شعر و شاعری در آثار خواجه نصیر الدّین توسی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی ، چاپ اوّل.

۳- بهار، محمّد تقی ، (۱۳۷۵)، سبک شناسی (۳جلدی)، تهران،انتشارات امیرکبیر،چاپ هشتم

۴- تبریزی، ابوالمجد محمّد بن مسعود، (۱۳۸۱)، سفینه تبریز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اوّل

۵- خواجه نصیرالدّین توسی،(۱۳۷۷) ، اساس الاقتباس،به تصحیح مدرّس رضوی،تهران،دانشگاه تهران، چاپ پنجم

۶- ــــــــــــــــ ، (۱۳۶۹)، معیارالاشعار ، به تصحیح دکتر جلیل تجلیل ،تهران، جامی و ناهید،چاپ اوّل

۷- حافظ شیرازی ، خواجه شمس الدّین محمّد،(۱۳۶۹)، دیوان، تهران، انتشارات امیرکبیر ، چاپ اوّل

۸- دهخدا، علی اکبر،(۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران،

۹- زرّین کوب، عبدالحسین ،(۱۳۷۱)، شعر بی‌نقاب، شعر بی دروغ، تهران، انتشارات علمی ،چاپ دوم

۱۰- ستایشگر، مهدی، (۱۳۷۴)، واژه نامه موسیقی ایران زمین (۲جلدی)، تهران،انتشارات اطلاعات، چاپ اوّل

۱۱- شاه حسینی ، ناصر الدّین ، (۱۳۶۸)، شناخت شعر (عروض وقافیه)، تهران، نشر هما، چاپ دوم

۱۲- شفیعی کدکنی ، محمد رضا، (۱۳۷۶)، موسیقی شعر ، تهران، انتشارات آگاه ،چاپ پنجم

۱۳- شمس قیس رازی،(۱۳۸۷)، المعجم فی معاییر اشعار العجم ، به تصحیح علّامهٔ قزوینی و مدرّس رضوی ، تهران، انتشارات زوار، چاپ اوّل.

۱۴- صفا، ذبیح الله ، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیّات در ایران. ج۳. تهران:انتشارات فردوس.

۱۵- فشارکی ، محمد ، (۱۳۸۸)، سه رساله در عروض ، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.

۱۶- مجلسی، محمّد باقر، (۱۳۶۳)، بحار الانوار، دارالکتب اسلامیه، چاپ دوم.

۱۷- مرتضوی ، منوچهر، (۱۳۶۹)، فردوسی و شاهنامه،تهران، موسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی،چاپ اول.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۸- ـــــــــــــــــ ، (۱۳۵۰)، تبریز در روزگار خواجه رشید الدین (مجموعه خطابه های تحقیقی درباره رشید الدّین فصل الله همدانی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.چاپ اوّل.
۱۹- منزوی، احمد ،(۱۳۴۹) ، فهرست نسخه های خطی ، کتابخانهٔ ملّی.
۲۰- منوچهری دامغانی ،(۱۳۵۶)، دیوان ، به تصحیح دکتر محمّد دبیر سیاقی ، تهران،زوّار ، چاپ چهارم

مجله

اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۳۹) ، خسروانی و لاسکوی ، یغما، سال سیزدهم، جلد دهم، ص ۴۹۹-۵۰۵

Archive of SID

www.SID.ir